

A Study of the Mystical Face of Sacred Defense Literature in the Heavenly Treasure Treasure of Seyyed Morteza Avini

Seyyedah Zahra Hosseini Nia¹, Saber Emami², Amir Ismail Azar³

1. Ph.D. student of Persian language and literature, Science and Research branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran, seidezahrahosseini@gmail.com

2. Associate Professor and faculty member of Tehran University of Art (corresponding author), saber_alef@yahoo.com

3. Associate Professor and Faculty Member of the Department of Persian Language and Literature, Science and Research branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran, drazar.ir@gmail.com

Abstract

In Avini's Heavenly Treasure book, the mystical discourse of classical literature and sustainability literature are seen together. Therefore, in order to better understand this work, which is an example of contemporary literature, the intertextual relationship between mysticism and classical literature must be considered. In the present article, using the descriptive-analytical method and a comparative approach we try to answer whether the Book of the Heavenly Treasure can be considered a mystical text? Regarding this question, the influence of Avini's texts from ancient texts of Persian literature, especially mysticism has been investigated and also the mystical themes such as; province, confidentiality, remembrance, and consent which are the most important common mystical features of Avini and mysticism's texts are considered in order to show that his book can be a mystical text by examining them in classical mystical texts of Persian literature. For this purpose, the extent and manner of influence of Avini from these principles in texts such as Masnavi, Koliat Shams, Divan Hafez, etc have been investigated. According to the high frequency of these terms, the results of this study confirm that Avini, in order to describe his observations of war, was influenced by classical mystical themes, especially the poems of Molavi and Hafez, and gave these concepts dynamic and vivid aspects. Finally, it can be said the heavenly treasure book is based on the rich and mystical literature of Islamic Iran in the contemporary world and is considered a mystical text in contemporary literature.

Keywords: Mystical literature, remembrance, confidentiality, Velayat, Austerity.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۲۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۳۰

بررسی چهره عرفانی ادبیات دفاع مقدس در گنجینه آسمانی سید مرتضی آوینی

سیده زهرا حسینی نیا؛^۱ صابر امامی؛^۲ امیر اسماعیل آذر^۳

چکیده:

در کتاب گنجینه آسمانی آوینی گفتمان عرفانی ادبیات کلاسیک و ادبیات پایداری باهم دیده می‌شود. بنابراین برای فهم بهترین اثرکه نمونه‌ای از ادبیات معاصر است باید ارتباط بینامتنی عرفان و ادبیات کلاسیک مورد توجه قرارگیرد. این مقاله با روش توصیفی تحلیلی و رویکرد مقایسه‌ای به این سوال که آیا می‌توان کتاب گنجینه آسمانی را یک متن عرفانی به حساب آورد؟ پاسخ می‌دهد؛ با این پرسش به بررسی تأثیرپذیری گفتارمتن‌های آوینی از متون کهن ادب فارسی به‌ویژه عرفان می‌پردازد و بن‌مایه‌های عرفانی مانند؛ ولایت، رازداری، ذکر و ریاضت را به عنوان مهمترین شاخص‌های عرفانی مشترک گفتارمتن‌های آوینی و عرفان در نظرمی‌گیرد تا با بررسی آن‌ها در متون کلاسیک عرفانی ادب فارسی نشان دهد که، کتاب ایشان می‌تواند متنی عرفانی باشد. بدین منظور میزان و نحوه تأثیرپذیری آوینی از این بن‌مایه‌ها در متونی مانند مثنوی، کلیات شمس و دیوان حافظ و ... را بررسی می‌کند؛ با توجه به بسامد بالای این اصطلاحات نتایج این پژوهش مؤید این است که آوینی برای توصیف مشاهدات خود از جنگ، از مضامین عرفانی کلاسیک، به‌خصوص اشعار مولانا و حافظ تأثیرپذیرفته و به این مفاهیم جنبه‌ای پویا و زنده داده و آنها را در اثر خود با صورت بندی معاصر و نو به‌کارگرفته است آن‌چنان‌که می‌توان گفت کتاب گنجینه

۱. دانشیار و عضو هیأت علمی گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران .

drazar.ir@gmail.com

۲. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران .

seidezahrahosseini@gmail.com

۳. دانشیار و عضو هیأت علمی دانشگاه هنرتهران (نویسنده مسئول) saber_alef@yahoo.com

آسمانی بر ادبیات غنی و عرفانی ایران اسلامی در جهان معاصر استوار است و متنی عرفانی در ادبیات معاصر به حساب می‌آید.

واژه‌های کلیدی: ادبیات عرفانی، ولایت، رازداری، ذکر، ریاضت

مقدمه

آوینی با خلق آثار مختلف، یکی از نویسندگان پایداری ادبیات دفاع مقدس معاصر فارسی است. مجموعه روایت فتح که به صورت فیلم‌های کوتاه و مستند در باره جنگ تحمیلی ایران و عراق ساخته شده است و گوشه‌ای از رشادت‌ها و ایثار رزمندگان را به تصویر می‌کشد یکی از مهم‌ترین آثار وی محسوب می‌شود. این پژوهش نشان می‌دهد که چگونه آوینی با تأثیرپذیری از متون کلاسیک عرفانی این نوشتار را ایجاد کرده است. وی در بیان و توصیف صحنه‌های جنگ از مفاهیم عرفانی؛ ولایت، رازداری، ذکر و ریاضت سود می‌جوید و به این مفاهیم رنگی از حماسه می‌زند و آنها را در معنای عرفانی، معنوی و حماسی بکار می‌برد. همه مفاهیم عرفانی در کتاب گنجینه آسمانی در کنار مفاهیم پایداری می‌نشینند و ساختاری حماسی پیدا می‌کنند. اگر در عرفان تلاش عارف برای مبارزه با نفس است و مفاهیم عرفانی از این طریق معنا می‌یابند و عارف با پیروی از راهنما مراحل طریقت را طی می‌کند یک رزمنده تابع بی‌چون و چرای فرمانده کل قواست تا بر نفس و دشمن بیرونی در جنگ پیروز شود و همانطور که رازداری در عرفان برای عارف امری واجب برای رسیدن به حق تعالی است؛ برای یک رزمنده هم امری مجاب برای رسیدن به پیروزی می‌باشد. برای رسیدن به این شاخصه محتوایی به نظر می‌رسد آوینی فقط به یک دوره و یک نویسنده یا شاعری خاص نظر نداشته و تلاش کرده است تا با اتکا به اندیشه عرفانی، شعرای مختلف در ادوار گوناگون تاریخی، بین حماسه و عرفان به وحدت برسد و اثر خود را به تاریخ ادبی ایران پیوند بزند. پس می‌توان گنجینه آسمانی را تلاقی‌گاه عرفان و حماسه دانست و متن روایت فتح را در گروه متن‌های عرفانی معاصر قرار داد.

۱-۲. پیشینه تحقیق

بی شک در زمینه عرفان و دفاع مقدس به طور جداگانه پژوهش‌های متعددی صورت پذیرفته است آنچه که در این مقاله بحث می‌شود و باعث تمایز آن از موارد پیشین است تلفیقی از عرفان، ادبیات کلاسیک و دفاع مقدس در کتاب گنجینه آسمانی است. گروهی از پژوهشگران که به بررسی این مجموعه پرداخته‌اند؛ عبارتند از:

- دوویکتو (۱۳۹۹) در کتاب خود نشان داده است چگونه فیلم‌های مستند روایت فتح منبعی گران‌بها برای مشارکت در تاریخ‌نگاری این جنگ و تاریخ‌جهانی سینمای جنگ محسوب می‌شوند. ولی با پژوهش حاضر به جهت متنی عرفانی متفاوت است. احمدخمسه (۱۳۹۶) در کتابش در مورد مستند روایت فتح، توانست شکوه، شوکت و غربت رزمندگان را جاودانه کند و رازماندگاری روایت فتح را به خوانندگان انتقال دهد. سنگری و آذین فرد (۱۳۹۷) در پژوهشی ابتدا یکی از فیلم‌های روایت فتح را معرفی سپس انواع توصیفات را از نظرگاه موضوعی و نکات سبکی و روایی تحلیل کرده‌اند و تاج‌الدینی در کتاب خود گزارشی در زبان شناسی از آوینی بدست آورده و استعارات تأویلی موجود در آثار وی را بررسی کرده است (۱۳۹۰) و همچنین در کتاب «همسفر خورشید» تفکرات سید مرتضی در حوزه‌های گوناگون و نظرات دیگران را در مورد شهید بیان نموده است (۱۳۷۲). براساس جستجوهای به عمل آمده تاکنون پژوهشی با هدف و رویکرد تأثیر کلام عارفان و شاعران کلاسیک در گنجینه آسمانی انجام نگرفته که نشان دهد این اثر می‌تواند متنی عرفانی باشد به همین دلیل با پژوهش‌های قبل تفاوت دارد؛ بنابراین تحقیق حاضر برای اولین بار به تأثیر ادبیات عرفانی کلاسیک فارسی بر روایت فتح آوینی به عنوان بخشی از متنون عرفانی معاصر پرداخته است.

۱-۳. پرسش‌های تحقیق

۱-۳-۱. چگونه آوینی در بحث ولایت، رازداری، ذکر و ریاضت از ادبیات عرفانی کلاسیک فارسی بهره‌جسته است.

۲-۳-۱. تأثیرپذیری او در روایت فتح از عارفان و شاعران کلاسیک چه میزان بوده است؟

۱-۴ روش تحقیق

تحقیق حاضر بر اساس هدف از نوع تحقیقات بنیادی و بر اساس ماهیت و روش از نوع تحقیقات تاریخی است روش گردآوری اطلاعات نیز به شیوه کتابخانه‌ای انجام گرفته است؛ بدین منظور، نخست تألیفات دیگر محققان مورد بررسی قرار گرفته سپس با استفاده از نمونه‌های مطالعاتی روند انجام پژوهش مشخص گردیده است و سرانجام نویسندگان با چینش و توصیف و مقایسه داده‌ها به روش توصیفی و تحلیلی به کاوش موضوع و نتیجه‌گیری پرداخته‌اند.

۲- بحث و بررسی

۱-۲. عرفان: گفتمان معنا بخش متون عرفانی دفاع مقدس

گفتمان «سطوح مختلف تحلیل: معنا شناختی، کاربرد شناختی، سبک شناختی و روابط اساسی آنها با انواع مختلف بافتها، بخصوص بافت‌های روان شناختی و اجتماعی را مد نظر قرار می‌دهد» (ون دایک، ۱۳۹۴: ۱۱). آثار آوینی بنا به ساحت دینی و معنوی‌ای که در پرتو آن شکل گرفته‌اند، ارتباط معناداری با غایت عرفان که شناخت خداوند است پیدا می‌کند. در حقیقت کتاب گنجینه آسمانی، به گونه‌ای در راستای سلوک و عرفان عملی قرار دارد و آوینی در مطالب آن کتاب تلاش کرده تا با پیوندی معنادار، کنش‌های زبانی و معنایی ادبیات پایداری معاصر را در قالب اندیشگانی عرفان به تصویر بکشاند. بی‌شک عرفان و هر ایدئولوژی مسلط برای ابراز و حفظ قدرت و گفتمان حاکم از زبان سود می‌جوید. این استفاده از زبان در همه سطوح آن از نظام آوایی گرفته تا واژگان و ساخت‌های نحوی و عناصر بلاغی قابل بررسی است؛ در این مقاله به بررسی لایه واژگانی، بسنده می‌کنیم و با پیگیری واژگان نشان‌دار که در متون عرفانی کلاسیک زبان و ادبیات فارسی، به وسیله عارفان و صوفیان، به واژگانی محرک، زنده و سرشار از عاطفه‌های معنوی و عرفانی تبدیل شده‌اند و در اصطلاح گفتمان «به آنها واژگان غنی شده می‌گویند» (فتوحی، ۱۳۹۵: ۳۵۶). لازم به ذکر است که در این پژوهش از این واژگان با عنوان بن‌مایه تعبیر شده است. بن‌مایه یا موتیف (motif) هسته اصلی

و جوهر هر متنی را تشکیل می‌دهد، جهت‌گیری فکری نویسنده را به نمایش می‌گذارد و اندیشه اصلی و مسلط آن متن را از آغاز تا پایان در بر دارد؛ به عبارتی موتیف، «درون‌مایه، شخصیت یا الگوی معینی است که به صورت گوناگون در ادبیات و هنر تکرار می‌گردد. همچنین به عنصر تکراری در یک اثر ادبی گفته می‌شود» (داد، ۱۳۸۳: ۸۵). شاخصه‌های گفتمان عرفانی را در گنجینه آسمانی با بررسی چند بن‌مایه عرفانی به عنوان متنی عرفانی بیان می‌کنیم که می‌توان از آن‌ها با عنوان واژگان غنی شده و نشان‌دار یاد کرد.

۲-۲. ولایت

ولایت در اسلام مخصوص ذات اقدس الله است. فقط خداوند بر دیگران حق ولایت دارد و هر نوع ولایتی که در دین، به‌ویژه در فقه، مطرح شده است، به شکلی باید به ولایت حضرت حق برگردد. «گاه بود که آتش محبت باشد تا ماسوای حق بسوزد، و گاه بود که آتش معرفت باشد که "و لو لم تمسسه نار نور علی نور یهدی الله لنوره من یشاء" و گاه بود که آتش ولایت بود که "الله ولی الذین آمنوا یخرجهم من الظلمات الی النور"» (رازی، ۱۳۹۱: ۳۷۸) به عبارت دیگر ولایت عبارت است از ارتباط بی‌واسطه انسان کامل با حق تعالی که از طریق فنای در حق حاصل می‌شود و انسان در این مسیر بدون هیچ واسطه‌ای معارف و حقایقی را از خداوند اخذ می‌کند. بنابراین ولایت باطن نبوت و رسالت است و ریشه و معدن آن‌ها به حساب می‌آید؛ زیرا هیچ نبی و رسولی نیست مگر آن که اول ولایت یافته و ولی شده است. آوینی رزمندگان را تابع ولایت حق می‌داند، ولایت کسانی که تابع سیرت رسول الله و ائمه اطهار (ع) هستند، از حق پیروی می‌کنند و برضد باطل به پا می‌خیزند. به گفته آوینی طلوع فجر در شب قدر رقم می‌خورد و «با نزدیک شدن به صبح دولت حق، جهان روشن و روشن‌تر می‌گردد. اینجا منبع و منشأ آن، نور عظیمی است که در وسعت جهان جلوه کرده است و البته ناگفته پیداست که جبهه نیز خود را مدیون شمس ولایت است، ولایت آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین» (آوینی، ۱۳۹۳: ۱۶۰). بسیاری از شاعران نیز در اشعارشان به موضوع ولایت اشاره داشته‌اند: از نظر مولانا انسان کامل در میان مردم، مانند نبی در میان امت

است. همان گونه که نبی واسطه کمال و هدایت انسان هاست، ولی نیز نسبت به مردم، چنین مرتبه و وظیفه‌ای را بر عهده دارد.

چون بدادی دست خود در دست پیر
کو نبی وقت خویش است ای مرید

پیر حکمت کو علیم است و خطیر
تا از او نور نبی آید پدید

(زمانی، ۱۳۸۷: ۲۲۳)

مولوی معتقد است؛ پیر نردبان کمال به شمار می‌آید، که سالک هرگز بدون اتصال به او نمی‌تواند درجات کمال را بییاید و بر بام مقصود عروج کند.

آوینی نیز همچون مولانا، ولایت را مانند خورشیدی می‌داند که می‌تواند روشنگر مسیر باشد و رزمندگان در پناه این خورشید به پیروزی می‌رسند؛ «هر چند جهاد فی سبیل الله بهترین عرصه پرورش کمالات انسانی است، اما خود از خورشید ولایت نور می‌گیرد. آنان که دیروز اهل جهاد بودند، امروز هر چند در تبعیت از مقام ولایت، اهل صبر و صلاح‌اند، اما برکات خفیه جهاد را از یاد نبرده‌اند» (آوینی، ۱۳۹۳: ۳۶۴). مولانا در دفتر ششم در تفسیر سخن پیامبر (ص) که فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ...» در تفسیر مولا سخن را به اوج می‌رساند، او را آزاد کننده بشریت از بند بندگی معرفی می‌کند:

زین سبب پیغمبر با اجتهاد
گفت هر کو را منم مولا و دوست
نام خود و آن علی مولا نهاد
کيست مولا آنکه آزادت کند
ابن عم من علی مولای اوست
بند رقیّت ز پایت بر کند

(مولانا، ۱۳۹۰: ج ۶، ۴۵۳۸-۴۵۴۰)

آوینی تبعیت از مقام ولایت را هم‌چنان که مولانا بر آن بود شرط رهایی و رسیدن به ساحل نجات معرفی می‌کند. وی «مولا» را کسی می‌داند که در ادامه راه علی، در فقاقت دین، روشنگر راه بندگان خداست. «اگر این بسیجی است، که او اهل ولایت است و سخن را تنها از آن کس می‌پذیرد که در صورت و سیرت، سیر و سلوک، قیام و قعود و حیات و ممات نیز به رسول‌الله مانده باشد» (آوینی، ۱۳۹۳: ۳۷۲). نظامی نیز ذات انسان را به واسطه ولایت، مسلط بر آسمانها و زمین می‌داند:

تو آن نوری که پیش از صحبت خاک ولایت داشتی بر بام افلاک

(نظامی، ۱۳۹۳: ۴۰۲)

با اندکی دقت، به راحتی می‌توان فهمید که این سخن درست در ادامه تفسیر مولانا، از سخن پیامبر (ص) که فرمودند: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيَ مَوْلَاهُ» قرار می‌گیرد و با سخن نظامی و آوینی پیوند بینامتنی می‌پذیرد.

۱-۲-۲ رابطه عارفان با قطب

قطب از دیدگاه صوفیه انسان کامل و ولی خداست که در هر زمان فقط یکی است؛ برخی از آنان علاوه بر خلافت باطنی و معنوی دارای خلافت ظاهری هم هستند.

آوینی نیز در اثر خویش از اصطلاح قطب سود جسته است و رابطه رزمندگان با امام خمینی (ره)، را همانند رابطه عرفانی سالکان با قطب یا انسان کامل می‌داند. رزمندگانی که تا آخرین قطره خون تابع دستورات رهبر دینی خویش‌اند و در این مسیر که گام نهاده‌اند کوچک‌ترین تردیدی به دل راه نمی‌دهند و خود را موظف به اجرای دستورات می‌دانند. «فرمانده آموزشی پادگان به ایشان می‌گفت: "پشت ما را بگیرید! ما یک قطره خون داریم و آن هم هدیه‌ای است فدای اسلام و رهبر"» (آوینی، ۱۳۹۳: ۳۶۸). «سعید را به خاطر داری که چه می‌خواند؟ برای امام می‌خواند برای آن که عاشقانه زیستن را به ما آموخت. برای آن که به ما آموخت حقیقت عرفان را که مبارزه است، برای آن کسی که ما همه تاریخ انبیا را در وجود او تجربه کرده‌ایم.» (همان، ۴۲۴). آوینی ولایتی را که در سیرت و صورت شبیه رسول‌الله (ص) و ائمه اطهار (ع) است، در پیروی از امام خمینی می‌داند.

۲-۲-۲ اطاعت از ولی

یکی از اصول عرفان، پیروی محض سالک از راهنما و مرشد است. سالک الی‌الله بدون پیر و راهنمای بصیر نمی‌تواند به کمال برسد. در حقیقت راهی است که سالک در راه مخاطره‌آمیز عرفان بدون راهنمایی ولی نمی‌تواند از موانع بگذرد و به مقام قرب الهی نائل شود. حافظ در پیمودن این مسیر پرخطر، سالک را بی‌رهمی خضر، در ظلمات گمراهی می‌بیند.

قطع این مرحله بی‌همراهی خضر مکن ظلمات است بترس از خطر گمراهی
(حافظ، ۱۳۶۲: ۹۷۴)

آوینی اطاعت از فرمان رهبر را به اطاعت از کلام خدا و رسولش و اولی الامر تشبیه کرده است. اگر عرفا اطاعت از مراد و مرید را به حکم آیاتی از قرآن کریم واجب دانسته‌اند، «بسیجی دل‌باخته حق و اهل ولایت است و به خود حتی اجازه نمی‌دهد به جز آن‌چه ولی امر می‌خواهد آرزویی داشته باشد» (آوینی، ۱۳۹۳: ۱۰۱) وی به تأثیر از کلام عارفان و آیات قرآن رزمندگان اسلام را مطیعان بی‌چون چرای امام زمان می‌داند که گوش به فرمان اویند و از دستورات او اطاعت می‌کنند. «سربازان امام زمان اهل ولایت و اطاعت هستند و سر به فرمان سپرده‌اند» (همان، ۵۸). آوینی در بحث ولایت ضمن اینکه بارمعنایی عرفان کلاسیک را در خود دارد، آنجا که رزمندگان را به ولایت فقیه پیوند می‌دهد، در گفتار متن‌هایش از آرایه ادبی تضمین بی‌نصیب نمانده و در جای‌جای کلامش از آن استفاده کرده است. «حقیقت است که هیچکس به بهشت نرسد مگر آنکه مصطفی (ص) را اطاعت دارد و بدو فراز آید و فرمان او را بپذیرد و زیر گفتار و کردار او اندر آید که اطاعت خدای تعالی اطاعت رسول است چنانکه خدای تعالی گفت: "من یطع الرسول فقد اطاع الله" همچنین هر رسول اندر دور خویش در بهشت بوده است» (ناصر خسرو، ۱۳۸۲: ۴۸). در نگاه آوینی اطاعت و اطمینانی که رزمندگان به امام زمان دارند به آنها نیرو و توان مضاعف می‌دهد. آن‌ها می‌دانند که مقدمه اطاعت از خداوند، اطاعت از رسولان و راهبران راهش است. «حزب الله اهل اطاعت و ولایت است و قدر نعمت می‌شناسد، فداکار است از مرگ نمی‌ترسد و گوش به فرمان "اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم" سپرده است و این چنین، تو گویی خداوند وظیفه تحقق اهداف الهی همه انبیا را بر گرده صبور و پرقدرت آنان نهاده است و چه شرفی از این بالاتر؟» (آوینی، ۱۳۹۳: ۶۹). اگر کسی از ایشان اطاعت کند گویی از دستورات خداوند اطاعت کرده است «بار دیگر فرماندهان لشکر اسلام رزمنده‌ها را برای ادامه عملیات فرا می‌خوانند و سر به فرمان "اطیعوا الله و اطیعوا الرسول" سپرده است و اگر کسی این چنین باشد، دیگر شیطان را بر او تسلطی نیست ...» (همان، ۷۲) ولی، سالکان راه

حق را در مسیری هدایت می‌کند که مقصد آن خداوند و دیدار اوست. آوینی نیز اطاعت از فرمانده و رهبری را با اشاره به آیات قرآن امری واجب می‌داند و به صراحت بیان می‌کند: «پیام بسیجی اطاعت است، اطاعتی که از عشق به ولایت برمی‌خیزد. مگر می‌شود که حضرت امام فرمانی بدهد و ما اطاعت نکنیم؟ پیام بسیجی اطاعت است. اطاعتی که از عشق به ولایت برمی‌خیزد، تاریخ جهان هزاران سال در انتظار ظهور این جوانان بوده‌است تا بیایند و امانت ازلی انسان را ادا کنند و آرمان‌های هزاران ساله انبیا و اولیای خدا را محقق سازند» (همان، ۹۷). آوینی با تبعیت و نگاهی به آثار شاعران و عارفان کلاسیک از این مهم بهره برده است.

۲-۳ رازداری در عرفان (محرم و نامحرم)

صوفیه خاموشی را یکی از آداب سلوک می‌دانستند و مزایای این سکوت را بیشتر از سخن گفتن در نظر می‌گرفتند و معتقد بودند که گفتار باعث سکون سالک از طیّ طریقت و ایجاد تیرگی در دل او می‌شود؛ این سکوت عرفا می‌توانست در برابر اغیار باشد و یا در برابر جمال یار همانطور که حافظ می‌فرماید:

در حریم عشق نتوان زد دم از گفت و شنید
زان که آنجا جمله اعضا چشم باید بود و گوش
(حافظ، ۱۳۷۴: ۳۸۷)

آوینی، همانند عرفای سبک کلاسیک به وجود محرم و نامحرم در حفظ اسرار الهی و طی طریقت اشاره دارد. وی معتقد است که خداوند پیمودن راه عشق الهی و رسیدن به معشوق را سخت و جانفرسا ساخته است، تا اغیار در آن قدم نگذارند و فقط کسانی که در این راه سختی‌ها را با جان می‌پذیرند؛ رهسپار این مسیر و به دیدار حق نائل می‌شوند و می‌گویند: «آری، خداوند انسان را برای خود خلق فرموده‌است و اگر راه عشق را با کرب و بلا ساخته، از آن است که جز اهل‌الله در این راه قدم نگذارند. وقتی می‌خواستیم از او خداحافظی کنیم می‌دانستیم که دلمان برای او تنگ خواهد شد و از این پس هر گاه به یاد این ارتفاعات و دل این سنگرها بیفتیم، چهره روشن این پیر عشق در خاطرمان چون خورشیدی درخشان خواهد درخشید. بسیجی‌ها دل‌باخته حق‌اند و ما دل‌باخته بسیجی‌ها هستیم. دور می‌شدیم، اما صدای او هنوز با ما بود که می‌گفت: آرزوی ما این است که اسلام به پیروزی برسد. اگر

شهید شدیم که زهی سعادت!» (آوینی، ۱۳۹۳: ۱۰۲). وی اهل الله را عاشقان واقعی و محرم راز می‌داند که اجازه ورود به این راه پرخطر را بدست آورده‌اند. طی کردن راه عرفان همواره با اسرار فراوانی مواجه است که این اسرار فقط برای اهل آن قابل دریافت است و هر کسی نمی‌تواند به کنه آن پی‌برد. یکی از راه‌های طی طریقت این است که سالک باید در مسیر حرکت به سوی حقیقت خاموشی‌گزیند و اسرار غیب را به زبان نیاورد. عرفا معتقدند هر گوشه محرم این اسرار نیست و نباید این اسرار را در بین اغیار به زبان راند؛ بلکه باید بین عاشقان باقی بماند. به اعتقاد مولوی طوطی جان با خاموشی تا آشیانه دوست به پرواز در می‌آید. وقتی از چندی و چونی هستی آگاهی یافت، نباید آنها را بر زبان آورد. وی در مثنوی در داستان نصح به تحلیل این موضوع می‌پردازد و در جایی گوید:

لبش قفل است و در دل رازها	لب خموش و دل پر از آوازا
عارفان که جام حق نوشیده‌اند	رازها دانسته و پوشیده‌اند
هر کرا اسرار کار(حق)؟ آموختند	مهر کردند و دهانش دوختند

(مولانا، ۱۳۹۰: ۸۱۹)

طبق نظر مولانا هراسانی که از راز عشق آگاه شد مهر خاموشی بر لب می‌زند چون عشق در جانش ریشه دوانده است. آوینی میزان عشق را در اهل الله می‌داند و اغیار را از جرگه آنان جدا می‌کند؛ «بار دیگر صدای «هل من ناصر» امام عشق در دل تاریخ بلند است و این بار حضور امت به راستی شگفت‌آور است. هر آن کس در هر زمان و در هر جا به این صلابت گوید کربلایی است و کربلا میزان عشق است و اهل الله را از اغیار جدا می‌کند» (آوینی، ۱۳۹۳: ۶۳). وی میزان عشق را در اهل الله و کربلا می‌داند و از بیگانه‌گان دور می‌کند.

مولانا در داستان رزم امام علی (ع) با عمر بن عبدود، بارها به التماس از امام می‌خواهد که راز بگشاید و شمه‌ای از آنچه برای او بنموده‌اند باز گوید، سرانجام در بیتی به یاد ماندنی:

راز بگشای ای علی مرتضی
ای پس از سوء القضا حسن القضا

(مولانا، ۱۳۹۰: ج ۱، ۳۷۵۷)

این درخواست را در تکراری صریح، فریاد می‌زند اما علی (ع) همان ماهی است که بی زبان پرتو افشانی می‌کند و از آنجا که علی (ع) دروازه شهر علم است و بارگاه ما له کُفُواً

أحدٌ است، فقط برای کسانی راه می‌گشاید و آغوش بازمی‌کند که جویای اصل آن سرّ عظیم هستند و در این راه ستیز با خویشان را در کمال مروت به انجام رسانده‌اند، و از مرز نامحرمی گذشته و در خلوت محرمیت و یگانگی فرود آمده‌اند.

آوینی با تأثیرپذیری از عارفان شاعر که ذکر شد؛ اغیار را نامحرم می‌داند و می‌گوید: «بگذار اغیار هرگز درنیابد که قلب‌های ما از چه اشتیاق و شوق و شور و نشاطی مالا مال است و روح ما در چه ملکوتی شادمانه سر می‌کند و سرما در هوای کدامین یار خود را از پا نمی‌شناسد، و بگذار هرگز اغیار درنیابند» (آوینی، ۱۳۹۳: ۶۱). وی نامحرمان را از شور و شوق عشق یار محروم می‌کند و آنها را محرم راز نمی‌داند.

در عرفان تمام ادیان بر رازداری تأکید شده است. داستانهای زیادی از حضرت موسی و داستان منصور حلاج را داریم که دار از بر کشیدنش بر بالای خود عزت یافت، دست و پایش را بریدند و پیکرش را آتش زدند و خاکسترش را بر باد دادند، جرمش این بود که راز حق را فاش کرد و «اناالحق و لیس فی جُبتی اَللّهُ» بر زبان می‌راند. (عطّار، ۱۳۹۷: ۶۲۳-۶۱۲) و حافظ نیز آورده است:

گفت: آن یار کز و گشت سرِ دار بلند جرمش این بود که اسرار هویدا می‌کرد
(حافظ، ۱۳۷۴: ۱۹۳)

عارفانی که به اسرار حق واقف شده‌اند، و جام سرّ الهی را سرکشیده‌اند، آن اسرار را از اغیار پنهان کرده‌اند؛ یکی از خصوصیات پسندیده آنها، تجاهل و تغافل به موقع است. یعنی در عین وقوف بر امری تا مصلحت اقتضا نکند چیزی بروز نمی‌دهند. برعکس کوته‌بینان، متظاهرنی هستند که در هر امری خود را بحرالعلوم می‌نمایانند.

آوینی شیدایی را در رازداری و محرم و نامحرم بازگو می‌کند: «یکی گفته بود که من نمی‌دانم این‌ها چه از حسین می‌خواهند آدم تا حسینی نشود نمی‌داند که حسینی‌ها چه از حسین می‌خواهند و حسینی‌ها هم راز خود را با هر نامحرمی در میان نمی‌گذارند» گوش نامحرم نباشد جای پیغام سروش"» (آوینی، ۱۳۹۳: ۳۴۲) وی پیام حق را فقط به محرمان می‌رساند و اغیار را از دریافت آن محروم می‌کند و در این زمینه یک مصرع از غزل ۲۸۶

حافظ را بدون ذکر منبع آورده است و اذعان می‌دارد گوش نامحرم محل دریافت پیام خداوند نیست.

آوینی بار دیگر می‌گوید: «بگذار اغیار هرگز در نیابند که این قلب‌های ما از چه اشتیاق و شور و نشاطی مالا مال است و سر ما در هوای کدامین یار خود را از پا نمی‌شناسد. بگذار اغیار هرگز در نیابند. آینده در کف این بچه‌هایی است که از پشت میله‌های مهد کودک همراه با راهیان کربلا، شعار "جنگ جنگ تا پیروزی" سر می‌دهند. بگذار اغیار هرگز در نیابند و فردای روشن ما را در حضور امروز بچه‌های ما نبینند» (همان، ۶۴). وی نامحرم را از آینده روشن فرزندان کشور محروم می‌کند و آنها را لایق شناخت شور و اشتیاق قلب‌های ما که در هوای کدام یار در تپش است؛ و شایسته اسرار خدا نمی‌داند.

آوینی در سراسر کتاب گنجینه آسمانی از وجود نامحرم به اغیار نام برده است و آنها را لایق دریافت اسرار و الطاف الهی نمی‌داند. دشمنانی که در بی‌رحمی تمام به سر می‌برند و قلبشان با هیچ چیز و هیچ کس به رحم نمی‌آید. از نظر وی، چنین اشخاصی بهتر است در همان دنیای جهالت خود باقی بمانند و در زندگی خود، به اسرار پر نور حقایق الهی پی نبرند. چنین افرادی که در دلشان اندکی از نور عشق الهی یافت نمی‌شود. لایق دریافت این حقایق نیستند. از آنها به اغیار، بیگانه و نامحرم یاد می‌کند.

صاحبان آثار عرفانی در اغلب اوقات؛ هر گاه از اسرار سخن می‌گویند، گوشه چشمی هم به قلب یا دل دارند؛ به عبارتی دیگر می‌توان بین قلب و اسرار، نوعی تناسب قائل شد. دل حقه‌ای است که زیور راز جایگاهی مطمئن تر از آن نمی‌یابد و آرام جای دل، ایمن‌ترین مکان برای قرار اسرار است. آوینی رابطه قلبی رزمندگان را با چهره‌های آرام آنها نوعی رمز و راز می‌داند که دشمن و اهل ظاهر به آن پی نخواهند برد و عطف و مهر بانی سکوت آنها نشان از رازداری در راه معشوق است. دشمن نباید از سختی‌ها و رنج و مشقت آنها آگاه شود و مفهوم شهادت و رسیدن به معشوق را در نیابند چون آنها از دیدگاه وی نامحرم هستند. وی بیان می‌کند: «بچه‌ها مشتاق و منتظر، تپش مشتاقانه قلب‌های مهربان‌شان را در زیر چهره‌های آرام و مطمئن و لبخندهای زیبا و دل‌نشین پنهان می‌دارند. سخنان شیرین و خنده‌های

پرطراواشان کوه و دشت ریگ و آب و آفتاب را بر صداقت قلب‌هایشان به شهادت می‌خواند و به یکدیگر می‌گویند آماده شو برادر وقت رفتن فرا رسیده است حسین بن علی (ع) انتظار می‌کشد تا شما را احلان طریق عشق با کاروان تاریخ به او ملحق شوید. بگذار اهل ظاهر (اغیار) در جنگ جز ترس و مرگ نبینند؛ ما این جنگ را دری از درهای بهشت می‌دانیم که خداوند جز بر خاصه اولیای خویش نمی‌گشاید و این چنین، حال ما اکنون حال عاشقی است که به سوی معشوق می‌رود» (آوینی، ۱۳۹۳: ۹۱). در نگرش وی اهل ظاهر اغیار هستند و لایق شنیدن راز حق نمی‌باشند. در صفحه ۶۸ و ۹۰ مجدد به اغیار اشاره دارد و آنها را نامحرم دانسته و الطاف الهی و راز پیروزی را از آنها پنهان می‌دارد؛ در ادامه خواننده را به بازخوانی این صفحات در کتاب گنجینه آسمانی آوینی ارجاع می‌دهیم.

۴-۲ ذکر

در کلام عرفا، ذکر به معنای یاد کردن، مواظبت بر عمل، نماز، طاعت، قرآن، شکر بر نعمات و ... به کار رفته است. به طور کلی، ذکر یعنی یاد خدا بودن و مقصود از آن تنها گفتن زیاد سبحان الله و لا اله الا الله و سایر ذکرها نیست؛ بلکه مقصود از ذکر، در هر شرایطی، چه در شادی و چه در غم. به یاد حق تعالی بودن به خصوص هنگامی که انسان دچار وسوسه‌های شیطانی می‌شود.

عرفا در متون منشور خود اشارات زیادی به جایگاه ذکر داشته‌اند از جمله، قشیری در مورد این مؤلفه عرفانی می‌گوید: «ذکر رکنی قویست اندر طریق حق سبحانه و تعالی و هیچکس به خدای تعالی نرسد مگر به دوام ذکر و ذکر دو گونه باشد؛ ذکر زبان و ذکر دل، بنده بدان باستدامت ذکر دل رسد {و تأثیر ذکر دل را بود و} چون بنده بدل و زبان ذاکر باشد او کامل بود در وصف خویش در حال سلوک خویش» (قشیری، ۱۳۸۵: ۳۴۷) آوینی هم به جایگاه ذکر در تقرب به پروردگار معتقد است. یادی که به دور از هرگونه ریا و تکلفی باشد؛ نشأت گرفته از قلب و روح مجاهد است و باعث تقرب او به خداوند می‌شود؛ به طوری که بین او و خدایش که تنها محبوب اوست، پرده و نقابی باقی نماند و وی دائم الصلوه باشد. «و اینک آنان آمده‌اند، با سادگی و تواضع، بی تکلف و صمیمی در پیوند

با آب و درخت آسمان و خاک و باران و... پرندگان و تو هم که از غرور آباد پرتکلف نفس اماره راه گم کرده‌ای و به یک‌باره خود را در میان این بندگان مطیع خدا یافته‌ای، حس می‌کنی که به برکت آنان با همه چیز، آب و درخت و آسمان و خاک و باران و پرندگان و دیگر انسان‌ها پیوند خورده‌ای و بین تو و رب العالمین هیچ چیزی نمانده است و دائم‌الصلوة شده‌ای» (آوینی، ۱۳۹۳: ۱۳-۱۴). بی‌شک در این بند طنین سخنان سعدی، مولانا، سنایی به خوبی احساس می‌شود. آنجا که سخن از درختان، پرندگان، مرغان، غوکان و به قول مولانا از همه ذرات هستی می‌رود و ما غلغله تسبیح و ذکر آنان را در تمام جهان با جان و دل حس می‌کنیم.

مولانا از شنیدن تسبیح پرندگان شادمان می‌شود و جانش به سمت حق به پرواز درمی‌آید و در نهایت تأکید می‌کند ذکر حق از طرف موجودات باعث شادی جانش می‌شود.

عالم پر از حمد و ثنا از طوطیان آشنا مرغ دلم بر می‌پرد چون ذکر مرغان می‌رود

بر ذکر ایشان جان دهم جان را خوش و خندان دهم جان چون نخندد چون ز تن در لطف جانان می‌رود

(مولانا، ۱۳۸۶: ۳۴۱)

یکی از راه‌های ذکر خداوند و در نتیجه تقرب به او، نماز است. رزمندگانی که با وجود قرار گرفتن در سخت‌ترین شرایط، با شنیدن آوای اذان، نماز را به پای می‌داشتند. «آوای ملکوتی اذان در آن غروب زیبایی که صبح عدالت جهانی و طلوع حق را در پی دارد، با چه احساس شگفت‌آوری همراه است. آدم حس می‌کند که با همه تاریخ پیوند خورده است» (آوینی، ۱۳۹۳: ۷۴). وی در توصیف اذان که نوعی ذکر است، آن را طلوع حق و نشانه صبح عدالت در جهان بیان کرده است. «جبهه‌های ما را باید جبهه نماز خواند ریشه شجره طیبه قیام و جهاد ما در خاک نماز است و اگر این چنین بماند، نصرت از آن ماست» (همان، ۲۴۷). وی ریشه درخت قیام را برپایی نماز و جهاد می‌داند و اگر این چنین باشد پیروزی از آن رزمندگان است. «در وقت ذکر گفتن دستها بر روی ران نهد، و دل حاضر کند و چشم فراهم کند و به تعظیم تمام شروع کند در کلمه «لا اله الا الله» گفتن به قوت تمام، چنانکه «لا اله» از ناف برآورد، و «الا الله» بدل فرو برد، بر وجهی که اثر ذکر و قوت آن به جمله اعضا برسد» (رازی، ۱۳۹۱: ۲۷۲). آوینی بهترین نماز و ذکر خدا را در نماز و ذکر می‌داند که رزمندگان با

خشوع و خضوع وصف ناپذیر می‌خوانند؛ یاد می‌کند و پیروزی را در برپایی نماز و راز و نیاز با خداوند می‌داند. «با مدعی بگو که نماز هم نمازی است که در جبهه می‌خوانند» (آوینی، ۱۳۹۳: ۳۳۴). وی با صراحت می‌گوید، اهل مبارزه اهل ذکر هم هستند. «تنها کسانی اهل مبارزه هستند که ریشه قیامشان در خاک ایمان محکم شده است و نماز بلندترین فریادهاست و با مدعی بگو که نماز هم نمازی است که در جبهه می‌خوانند» (همان، ۳۱۸). همانطور که قبلاً اشاره کردیم، یاد خداوند نه در زبان بلکه باید با قلب و روح باشد. یادی که می‌توان در عمل نیز آن را مشاهده کرد. بارزترین ذکری که در عمل با آن مواجه بوده‌ایم را می‌توان در جبهه‌های جنگ یافت. آن‌ها مردانی بودند که حرف را در عمل نشان داده‌اند. هدف از ذکر این است که با تمام قلب و جان به ذات پاک خدا توجه داشته باشیم، توجهی که انسان را از گناه باز دارد و به اطاعت از فرمان خداوند دعوت کند. چنین توجهی زمانی حاصل می‌شود؛ که با قلب و روح و باطن به یاد خداوند باشیم؛ نه صرفاً توجهی زبانی و یادی که انجام تکلیف و عادت باشد. نسفی می‌گوید: «بدان که ذکر سالک را به متابه شیر است بر فرزندان، و سالک باید ذکر را از شیخ به طریق تلقین گرفته باشد» (نسفی، ۱۳۸۶: ۱۰۶). علاوه بر صوفیان، بسیاری از شاعران نیز به تبعیت از قرآن و احادیث به ذکر خداوند و جایگاه آن در بین عرفا اشاره داشته‌اند که برای نمونه می‌توان به ابیات زیر اشاره کرد؛ سنایی در رباعی شماره ۳۶۰ از اینکه به جز خدا ذکر دیگر به زبان بیاورد و جایی بدون ذکر حق بنشیند، در محضر خدا از زیادی توبه شکستن مجدد توبه می‌کند و تأکید دارد که دائم ذکر حق را بر لب داشته باشد.

جز یاد تو دل به هر چه بستم توبه	بی ذکر تو هر جای نشستم توبه
در حضرت تو توبه شکستم صد بار	زین توبه که صد بار شکستم توبه

(سنایی، ۱۳۸۸: ۵۵۷)

ذکر و یاد خداوند یکی از مهم‌ترین عبادت‌هایی است که نقش مهمی در تقرب انسان به حق دارد و به همین دلیل در قرآن اهمیت بسیاری دارد؛ تا جایی که آن را باعث آرامش دل‌ها می‌داند: «الَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (رعد/۲۸). همانطور که سنایی، مولوی و... بر

ذکر حق تأکید دارند و ذکر را باعث سعادت، شادابی روح و تقرب به حق می دانند. آوینی در توصیف رزمندگان که مدام در حال مزاح و همچنین خواندن دعا و نوحه سرایی بودند؛ از آنها به عنوان ذکر یاد می کند و نماز را بالاترین ذکر می داند. «چون هنگام نماز می شود رزمندگان دیگر در زمین نیستند» (آوینی، ۱۳۹۳: ۳۲۵) و با یک نگاه قیاسی در می یابیم؛ آوینی در بکار بردن این مؤلفه عرفانی با عرفا و شعرای کلاسیک هم عقیده است و از آنها تبعیت می کند.

۲-۵ ریاضت

ریاضت از دیدگاه سجادی «تحمل سختی و دشواری در سیر و سلوک عرفانی است که از شرایط تهذیب نفس است» (سجادی، ۱۳۹۳: ۳۴۷) میبیدی در کشف الأسرار آورده است: «يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِصِحَافٍ مِنْ ذَهَبٍ وَ أَكْوَابٍ (زخرف/۷۱) این نصیب زاهدان و عابدان است که یکبارگی خود را با طاعت و عبادت دارند و بحکم ریاضت و مجاهدت بر وفق شریعت، روزگار بگرسنگی و تشنگی بسر آورند. و ملذوذات اطعمه و اشربه دنیا بکار نداشتند، لاجرم فردا در بهشت غلمان و ولدان، پیاله های زرین بر سر ایشان می گردانند...» (میبیدی، ۱۳۸۲: ج ۹، ۸۹)

آوینی نیز به تأثیر از کلام عرفا و شعرای کلاسیک به این مرتبه از سلوک در راه رسیدن به حقیقت اشاره دارد. او نیز یکی از مراحل سلوک در عرفان را، ریاضت کشیدن می داند و معتقد است که ریاضت سیر یا سفری باطنی است که روح انسان باید به آن بپردازد. انسان عارف و سالک الی الله برای پرواز و رسیدن به خدا باید سختی های بسیاری را تحمل کند تا قلبش پاک، صاف و صیقلی شود. وی از این امر عرفانی در اثرش استفاده کرده و تمثیل سالک به سوی خدا را در بسیجیان نمایان کرده است؛ همانطور که سالک برای رسیدن به حق باید سختی و ریاضت بکشد؛ بسیجی در جبهه برای رسیدن به کربلا و رسیدن به حق، سختی می کشد؛ تحمل سختی ها، مشقات و از خود گذشتگی ها موجبات وصال او را فراهم می کند. آوینی رسیدن به کربلا را، برای بسیجی وصال در نظر گرفته و در این باره می گوید: «معنای باطنی "راه قدس از کربلا می گذرد" نیز همین است راه ما به سوی قدس که معرج

نخستین معراج تکامل انسان است و راهی کربلایی است و راه کربلایی، راهی است که با تحمل مشقات و از خودگذشتگی همراه است» (آوینی، ۱۳۹۳: ۷۷) و در مورد جان انسان می‌گوید: «توگویی جان آنان رودی است که به دریای عظیمی از شور و اشتیاق، اراده و عزم و تصمیم و صبر وصل است که تمامی ندارد رزمندگان از مرز خواسته‌های حیوانی وجود خویش گذشته‌اند و با مرگ خو گرفته‌اند و به حیات جاودانی عشق در جوار رحمت حق رسیده‌اند» (همان، ۷۷) گذشتن از دنیا و رسیدن به خدا صبر، عزم و اراده قوی می‌طلبد. اراده‌ای که بتواند در مقابل نفس ایستادگی کند و با ریاضت و سختی دادن به خود افسار این نفس سرکش را به دست بگیرد و اجازه ندهد او را به سمت اهداف منحوس خود بکشانند. شاید بتوان گفت که این گفته نسفی در کتاب انسان کامل مسیری است که رزمندگان اسلام در پیش گرفته‌اند: «پس آدمی به ریاضات و مجاهدات هر چند پاک‌تر و صافی‌تر می‌شود و علم و طهارت بیشتر حاصل می‌کند، مناسبت او با ملائکه بالاتر حاصل می‌شود تا به جایی برسد که در پاکی و صفا در علم و طهارت از جمله ملائکه بگذرد» (نسفی، ۱۳۷۲: ۲۳۵) و آوینی راه رسیدن به قدس را گذر از کربلا می‌داند و مرد میدان عشق توان رسیدن به آن را دارد و می‌گوید: «معنای باطنی این سخن که راه قدس از کربلا می‌گذرد. راه قدس با کاهلی و تن آسایی و دل به جیفه بی‌مقدار دنیا بستن میانه‌ای ندارد. راه قدس مرد جنگ می‌خواهد و مرد جنگ نیز کربلایی است و کربلایی، مرد میدان عشق است و از سختی‌ها و مشقات و سر باختن‌ها و جان دادن‌ها نمی‌هراسد» (آوینی، ۱۳۹۳: ۷۸) رزمندگان اسلام مردان میدان عشق‌اند که آوینی بوضوح آن را در اثرش ذکر کرده است. آن‌ها به مانند عارفان برای تهذیب نفس سرکش خود سختی‌های این مسیر را به جان می‌پذیرند و با وجود رنج‌هایی که تحمل می‌کنند، اندکی پا عقب نمی‌کشند و تمام وابستگی‌های خود را به کنار گذاشته‌اند و فقط وجود حقیقی را می‌طلبند و حتی آماده نثار کردن خون خود در راه پیروزی حق و حقیقت‌اند و ذره‌ای ترس و دلهره به دل راه نمی‌دهند و معتقد است خداوند دوستان خود را در برابر سختی‌ها و فتنه‌ها می‌آزماید: «اگر آمده‌ای تا رزمندگان اسلام، مجاهدان راه خدا را بیازمایم و تجلی ایمان از وجود مبارک آنان را ببینی، صبر کن خداوند دوستان خود را در

برابر سختی‌ها، ملهمه‌ها و فتنه‌ها می‌آزماید و آن‌جاست که اگر مردانه ماندی و استقامت ورزیدی، پای در معراج ولایت خواهی نهاد و تا مرتبه قرب، بالا خواهی رفت و اگر نه، جای تو در جبهه‌ها نیست» (همان، ۱۲۳) آوینی در توصیف رزمندگان و ریاضت کشیدن آن‌ها بارها در کتابش سخن گفته‌است از جمله عبارت زیر: «او هم جوان است، اما جوانی را محمل غفلت‌زدگی نکرده‌است. آن‌سان که مقابل تو ایستاده، با آن جراحی عمیق در دست راست و خستگی توصیف‌ناپذیر کسی که پهنای اروند رود را با دست چپ شنا کرده باشد، اما اشتیاق روح، او را از خویشتن کنده است و با تونه از درد و خستگی، که از عشق می‌گوید» (همان، ۳۸۵) تحمل درد و گذشتن از جسم مادی نوعی ریاضت است که رزمندگان اسلام با اشتیاق از آن استقبال می‌کنند. آن‌ها به مرحله‌ای از سلوک رسیده‌اند که هیچ وابستگی به این دنیای فانی ندارند؛ حتی وابستگی به جسم فانی خویش. آن‌ها حیات جاودان و دیدار حق را می‌جویند. همانطور که عرفا با چله نشینی‌های خود به قرب خداوند می‌رسند، رزمندگان اسلام نیز با رشادت‌ها و سلحشوری‌هایی که در مبارزه علیه باطل از خود نشان می‌دهند به دیدار حق نائل می‌شوند؛ آوینی از رزمندگانی سخن می‌گوید که تمام زندگی‌اش را وقف جنگ کرده‌است و این ضرب‌المثل معروف «هر که بامش بیش برفش بیشتر» را عوض کرده‌اند و با بازی با کلمات به صورت دیگری رایج کرده‌اند: برادر یزدانی با اینکه یک پایش مصنوعی است، و تنها نمی‌ماند، بلکه همواره پیش قدم است و کاشف جدیدترین بی‌راهه‌های صعب‌العبور، او یک پایش را به خدا تقدیم کرده‌است و موهایش کمی بور است و آسمان آبی دلش از پنجره چشم‌هایش پیداست؛ پیشاپیش گروهان صخره‌های سنگی را زیر پا می‌گذارد به قله‌ها را فتح می‌کند و خم به ابرو نمی‌آورد سال آخر هنرستان است و همه زندگی‌اش را وقف جنگ کرده‌است. ضرب‌المثلی است که در میان بچه‌ها رایج است. این است که «هر که زجرش بیش اجرش بیشتر» (همان، ۳۳۹) تمام این بیانات آوینی در توصیف رزمندگان در تحمل سختی‌ها گویای اصطلاح ریاضت در عرفان است که از زبان و ادبیات پر بار عرفانی کلاسیک فارسی مایه گرفته و متن او را به متنی عرفانی تبدیل کرده‌است.

۶- نتیجه‌گیری

عرفان به مثابه گفتمانی غالب، به آثار آوینی صورت‌بندی ویژه‌ای داده است تا حدی که بسیاری از مضامین آثار وی وام‌دار این گفتمان است. کتاب گنجینه آسمانی یکی از بهترین نمونه‌ها برای نشان دادن این تأثیر است. آوینی تلخی‌های جنگ را با بیان عاشقانه-عارفانه خود از نظرها پنهان می‌دارد او در توصیف رزمندگان از مفاهیم عرفانی ولایت، رازداری، ذکر، ریاضت و غیره سود می‌جوید. این مفاهیم در آثار آوینی صرفاً جنبه‌ای نظری ندارند بلکه جنبه‌ای سلوکی و عملی به خود گرفته‌اند. مؤلفه‌های ذکرشده در اثر وی ضمن اینکه مفاهیم عرفانی کلاسیک را در خود دارند جنبه‌ای پایداری نیز به خود می‌گیرند. یعنی همه آنها، ساختاری حماسی نیز پیدا می‌کنند. اگر در عرفان تلاش عارف برای مبارزه با نفس خود است و همه مفاهیم عرفانی از طریق تقابل با این بنیان حماسی معنا می‌یابند، در کتاب آوینی هر رزمنده سالکی است که ضمن مبارزه با نفس خود، برای درک این مفاهیم باید آنها را در عمل و میدان جنگ به تصویر بکشد و همین امر مهمترین عامل تمایز بخش آثار آوینی با عرفان نظری است. آوینی برای رسیدن به این شاخصه محتوایی فقط به عرفان یک دوره خاص نظر نداشته و تلاش کرده تا با اتکا به اندیشه عرفانی شعرای مختلف در ادوار گوناگون تاریخی، آثار خود را به کلیتی تاریخی پیونددهد و از این منظر به آنها جنبه‌ای در زمانی و جاودانه ببخشد. پس می‌توان گنجینه آسمانی را تلاقی گاه عرفان و حماسه دانست که در نهایت به وحدتی محتوایی دست پیدا می‌کند یعنی تلاقی عرفان و حماسه، در متون آوینی تلاقی مرکبی از جمع اضداد نیست بلکه کلیتی اندام‌وار است که هر عنصرش با عناصر دیگر در ارتباط است. مثلاً بحث ولایت ضمن اینکه بارمعنایی عرفان کلاسیک را در خود دارد، آنجا که رزمنده آن را به ولایت فقیه پیوند می‌دهد و امرش را مطاع می‌داند، به گفتمان‌های معاصر شیعی می‌پیوندد و براساس همین گفتمان، جان بر کف می‌شود و با ریاضت، عبادت، رازداری و تلاش برای کسب رضای خداوند به شهادت نائل می‌شود و به مفهوم فنا جنبه سیاسی و اجتماعی می‌دهد. در نتیجه این پژوهش ثابت می‌کند که گفتمان مسلط بر هشت سال جنگ تحمیلی، که دوره درخشانی از تاریخ سرزمین ایران اسلامیت، گفتمان است که

رنگ گرفته از عرفان برخاسته از متن دین و مذهب تشیع است و همچنین در پاسخ این سوال پژوهش که آیا گنجینه آسمانی می‌تواند متنی عرفانی باشد پاسخ می‌دهد این کتاب در ادبیات دفاع مقدس متنی عرفانی به حساب می‌آید و ریشه در ادبیات کلاسیک غنی فارسی دارد با توجه به وجود بن‌مایه‌های عرفانی مانند؛ توکل، یقین، عشق، ایثار، ولایت، شهادت، تجلی، غفلت، توبه و ... که در کتاب گنجینه آسمانی از بسامد بالایی برخوردار و به قلم آوینی نگاشته شده است و تلاش می‌کند ایدئولوژی عرفانی شیعی را در جبهه‌های جنگ، به عنوان یک گفتمان مسلط، بگستراند و تثبیت کند. ما برای جلوگیری از اطناب فقط چهار نمونه از این اصطلاحات را مورد بحث قرار دادیم؛ به این ترتیب می‌توان نتیجه گرفت کتاب گنجینه آسمانی به عنوان اثری از ادبیات دفاع مقدس، با رویکرد و رنگ و بوی عرفانی در ادبیات معاصر به حساب می‌آید.

جدول زیر نمونه‌های از بن‌مایه‌های موجود در کتاب گنجینه آسمانی با ذکر شماره صفحه برای اثبات ادعا که می‌توان آنرا متنی عرفانی نامید.

بن‌مایه	شماره صفحه
رضا	۳۴-۱۲۸-۱۴۴-۱۴۹-۳۶۴
توکل	۱۶-۱۸-۳۹-۱۴۵-۱۵۷-۱۷۰-۱۶۹-۱۶۰-۳۰۵-۳۱۸-۳۲۵
یقین	۱۷-۱۸-۱۴۵-۱۵۱-۱۴۵-۲۱۵-۲۵۵
عشق	۹۰-۸۳-۱۵۱-۱۵۷-۱۶۲-۱۶۲-۲۱۰-۳۱۵-۳۸۵-۳۸۶-۳۸۷
ایثار	۱۰۸-۱۱۹-۱۲۸-۱۷۳-۱۸۲-۳۶۳-۳۸۶
شهادت	۱۳۹-۲۱۳-۲۲۲-۲۴۲
تجلی	۱۵-۲۶-۵۱-۵۲-۶۸-۱۲۲
وحدت وجود	۱۵-۳۶-۵۹-۶۸-۹۷-۱۱۳-۲۷۶
صبر	۱۱۰-۱۲۳-۱۶۰-۲۶۱-۳۸۸
توبه	۱۶-۱۷-۷۷-۷۸-۳۷۱-۳۷۲

منابع

- * قرآن مجید.
۱. احمدخمسه، میترا. (۱۳۹۸). معراج عشق راز ماندگاری روایت فتح شهید آوینی. تهران: تیرگان.
 ۲. انیس دوویکتور. (۱۳۹۹). روایت جنگ در دل جنگ. با نگاهی به مستندهای سید مرتضی آوینی. مترجم محمد مهدی شاکری. تهران: واحه.
 ۳. آوینی، سیدمرتضی. (۱۳۹۳). گنجینه آسمانی. چاپ ۵. تهران: واحه.
 ۴. حافظ، شمس‌الدین محمد. (۱۳۷۴). دیوان غزلیات. به کوشش خلیل خطیب رهبر. چاپ ۱۶. تهران: صفی‌علیشاه.
 ۵. داد، سیما. (۱۳۸۳). فرهنگ اصطلاحات ادبی. چاپ دوم. تهران: مروارید.
 ۶. رازی، نجم‌الدین ابوبکر. (۱۳۹۱). مرصادالعباد. به اهتمام محمدامین ریاحی. تهران: علمی و فرهنگی
 ۷. زمانی، کریم. (۱۳۸۷). شرح جامع مثنوی. دفتر ۵. چاپ ۱۳. تهران: اطلاعات.
 ۸. سجادی، سیدجعفر. (۱۳۹۳). فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی. تهران: طهوری.
 ۹. سنایی، مجدودبن آدم. (۱۳۸۸). دیوان. قلم بدیع الزمان فروزانفر. چاپ ۳. تهران: نگاه.
 ۱۰. سنگری، محمدرضا؛ آذین فرد، عزیز. (۱۳۹۷). «نقد و بررسی دریا دلان به صف شکن سید مرتضی آوینی». مجله رشد آموزش زبان و ادب فارسی. زمستان، ش ۱۲۵، ص ۳۲-۳۵.
 ۱۱. عطار، فریدالدین. (۱۳۹۷). تذکره الأولیا. چاپ ۲. قم: نشر کومه.
 ۱۲. فتوحی، محمود. (۱۳۹۵). سبک شناسی. چاپ ۳. تهران: سخن.
 ۱۳. قشیری، عبدالکریم. (۱۳۸۵). رساله قشیرییه. ترجمه ابو علی حسن بن احمد عثمانی. تصحیح فروزانفر. تهران: علمی و فرهنگی
 ۱۴. مولانا، جلال‌الدین محمد. (۱۳۹۰). مثنوی. تصحیح رینولد نیکلسون. تهران: هرمس.
 ۱۵. مولانا، جلال‌الدین محمد. (۱۳۸۶). کلیات شمس. تصحیح فروزانفر. تهران: هرمس.
 ۱۶. میبدی، ابوالفضل رشیدالدین. (۱۳۸۲). کشف الاسرار و عده الأبرار. به سعی و اهتمام علی اصغر حمکت. چاپ ۷. تهران: امیر کبیر
 ۱۷. نسفی، عزیزالدین. (۱۳۷۲). انسان الکامل. ترجمه: سید ضیاء‌الدین دهشیری. تهران: طهوری.
 ۱۸. هجویری، ابوالحسن علی‌بن عثمان. (۱۳۹۰). کشف‌المحجوب. به تصحیح دکتر محمود عابدی. تهران: سروش.
 ۱۹. ون دایک، تون آدریانوس. (۱۳۹۴). تحلیل متن وگفتمان. ترجمه پیمان کی‌فرخی. تهران: نشر پرسش.